



## تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۳۹	تاریخ	۱۴۰۱/۰۹/۱۴
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	ظهور				
عنوان ۴	مقدمات				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

### مرور و تکمیل درس گذشته

مقدمات بحث حجیت ظواهر را بیان می کردیم. گفتیم در مقدمه چهارم این مطلب را مطرح می کنیم که آیا حجیت مدلولات التزامی غیر بیننه، قابل تفصیل بین متکلم و سامع است، یا قابل تفصیل نیست؟ به عبارت دیگر آیا جای این سخن وجود دارد که گفته شود مدلولات التزامیه غیر بیننه بر متکلم به نفع سامع حجیت دارد؛ اما عکس آن (علیه سامع و له متکلم) حجیت ندارد؛ ولو به صورت موجبه جزئیه؟

این معنا بیشتر در جایی مطرح است که متکلم، متکلمی باشد که سخن او منشأ منجزیت و معذرت باشد؛ زیرا بحث حجیت، بحث منجزیت و معذرت است؛ بحث در موردی است که متکلم، متکلمی است که عقلاء در او، التفات به لوازم غیر بین را مفروض می دانند و عدم التفات به لوازم غیر بیننه را از او نمی پذیرند؛ مانند آنجا که متکلم، قانون گذار باشد و نیز در متون قانونی. این از دقائق اموری است که مختص اصول فقه ماست و این مطلب امروزه در دنیا بی نظیر است که بگوییم حجیت، به معنای معذرت و منجزیت است؛ اینها از گوهرهایی است که در اصول فقه ما به آنها پرداخته شده است؛ اما دنیا این چیزها را متوجه نمی شوند؛ زیرا این دقت ها را انجام ندادند؛ این دقت ها درست و بجاست که در متون قانونی (متون صادره از منابعی که حق قانون گذاری دارد و لو ادعاء<sup>۱</sup>)، مرجع قانون گذار نمی تواند ادعا کند که مدالیل التزامیه غیر بین قانون من، الزام آور نیستند و یا بگوید من به لوازم غیر بین کلام خودم التفات نداشتم یا ندارم؛ چنین سخنی از قانون گذار پذیرفته نمی شود. هنگامی که قانون گذار خدای متعال باشد، به طریق اولی چنین ادعایی پذیرفته نیست و کسی نمی تواند ادعا کند که خدای متعال -الایاذ بالله- ملتفت به لوازم غیر بیننه کلام خود نباشد؛ چنین چیزی در ذات اقدس حق متعال و معصومین

۱. که البته نزد ما مرجع قانون گذاری منحصر در ذات خداوند متعال است و انبیاء و ائمه اطهار علیهم السلام، بیان کننده تشریع و قانون الهی است که البته گاهی خدای متعال به رسول اذن تشریع می دهد که در حقیقت تشریع او، تشریع خداست زیرا خدا به او اذن داده است.

معقول نیست و در مقدمه قبلی روشن کردیم که حجیت لوازم غیر بینه، دائر مدار التفات و عدم التفات است و نسبت به مقننین - مخصوصاً اگر ذات اقدس حق متعال باشد - ادعای عدم التفات مورد قبول نیست.

اکنون که روشن شد ادعای عدم التفات به لوازم غیر بینه از هر مشرعی پذیرفته نیست، جای این بحث وجود دارد که اگر لازم غیر بین کلام مشرّع، نافی تکلیف بود، معذرت به نفع سامع و علیه متکلم وجود خواهد داشت و مکلف می تواند به این لازم عمل کند و به تکلیف محتمل عمل نکند و اگر مولا بگوید من تکلیف در آن مورد داشتم، برای مکلف نسبت به مولا حجت وجود دارد. بنابراین در مقام معذرت، حجیت کلام مولا در لوازم غیر بینه نافی تکلیف، هم بر مبنای قاعده قبح عقاب بلا بیان و هم بر مبنای حق الطاعة، دارای نتیجه واحدی است و معذرت برای مکلف ثابت است.

بنابر قاعده قبح عقاب بلا بیان، این لازم غیر بین نافی تکلیف، بیان به حساب می آید که در این صورت بیان بر عدم تکلیف است لذا معذرت دارد و اگر کسی مدعی شود که این لازم غیر بین، بیان نیست و در بیان مولا، اعتماد به لوازم غیر بینه کلام او کافی نیست، قاعده عقلی قبح عقاب بلا بیان، خود برای نفع تکلیف احتمالی کفایت می کند؛ لذا نتیجه این می شود که در هر دو صورت، معذرت ثابت است.

بنابر قاعده حق الطاعة در اینجا به این دلیل که لازم غیر بین، نافی تکلیف است، می توان چنین گفت که ادعای عدم التفات مولا نسبت به لازم غیر بین کلام خود مقبول نیست؛ لذا لازم غیر بین کلام مولا حجت است و برای سامع بر متکلم، حجیت ثابت است؛ زیرا آنچه در قاعده حق الطاعة ملاک است، وصول است؛ حال اگر تعذیر واصل شد، ولو از راه دلالت غیر بین، برای عبد بر مولا حجیت خواهد داشت.

بنابراین لازم غیر بین در جهت حجیت تعذیری (یعنی دلالت لازم غیر بین کلام، بر نفی تکلیف) بر هر دو مبنای قاعده قبح عقاب بلا بیان و حق الطاعة، دارای حجیت است؛ اما در جهت تنجیز، ممکن است نتیجه متفاوت باشد.

در مواردی که لازم غیر بین کلام شارع، بر ثبوت تکلیف دلالت کند (یعنی جهت تنجیزی حجیت لازم غیر بین کلام که للمتکلم علی السامع حجت خواهد بود)، قائلین به قاعده قبح عقاب بلا بیان می توانند چنین ادعا کنند که هر چند متکلم به لوازم کلام خود متلف است، اما این مقدار از بیان کفایت نمی کند و باید کلام، ظاهر در ثبوت تکلیف باشد و دلالت کلام بر ثبوت تکلیف به دلالت التزامی غیر بینه حتی در صورت التفات متکلم، بیان به حساب نمی آید و تنها ظهور کلام است که بیان است؛ لذا دلالت التزامی غیر بینه مثبت تکلیف، بر مکلف حجت نیست و قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری خواهد شد. بنابراین اگر بیان در قاعده قبح عقاب بلا بیان، مخصوص ظهورات دانسته شد، لوازم غیر بینه مثبت تکلیف از این جهت که بیان نیستند، حجیت نخواهند داشت و قاعده قبح عقاب بلا بیان جاری خواهد شد.<sup>۱</sup>

۱. اینکه قائلین به قاعده قبح عقاب بلا بیان به چنین سخنی ملتزم می شوند یا نمی شوند، سخن دیگری است؛ اما جای چنین سخنی بنا بر قاعده قبح عقاب بلا بیان وجود دارد و ممکن است چنین حرفی زده شود که اگر مولا با یک کلامی تکلیف خود را بیان نمود که برای عامه مردم قابل فهم نبوده و تنها برای برخی متخصصین قابل فهم است، در این صورت عامه مردم می گویند که تکلیف بیان نشده است. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ﴾؛ ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم [سوره ابراهیم: ۴]؛ نفرمود به لسان جمع خاصی. گرچه ممکن است در مقابل این حرف گفته شود که مراد از بیان، مطلق الوصول است اگرچه ظاهر نباشد؛ لذا دعوای قائلین به قاعده احتیاط و قائلین به قاعده براءت عقلی بر روی همین موضوع است؛ کسانی که قائل به براءت عقلی هستند این را می گویند آن مقدار بیانی که با کلیات بیان شده، کفایت نمی کند. به هر حال این تفصیل در اینجا قابل فرض است.

بنابر قاعده حق الطاعة، اگر مولا کلامی بیان نمود که بر دلالت التزامی غیر بینه بر ثبوت تکلیف دلالت داشت، حجیت دارد و الزام آور است؛ زیرا بنا بر قاعده حق الطاعة، احتمال وجود تکلیف نیز در حجیت آن کفایت می‌کند؛ تا چه رسد به اینکه دالی بر ثبوت تکلیف وجود داشته باشد؛ ولو اینکه با دلالت التزامی غیر بینه باشد.

نتیجه اینکه شکلی از اشکال تفصیل حجیت لوازم غیر بینه نسبت به سامع و متکلم، جای طرح و فرض دارد که بنابر قاعده قبح عقاب بلا بیان گفته شود که دلالت غیر بینه کلام مقنن در مقام تعذیر حجیت دارد اما در مقام تنجیز حجیت ندارد؛ به تعبیر دیگر، لوازم غیر بینه، للمتکلم علی السامع حجیت وجود ندارد؛ اما للسامع علی المتکلم حجیت دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين